



ورود به جزیره ناشناخته شریف

ویژه‌نامه ورودی‌ها

خمش

خبرنامه مکانیک شریف، دوره ۳۰، شماره اول، مهرماه ۱۴۰۱

در این شماره می خوانیم:

- ۳.....سرمقاله
- ۴.....مهم و مهم تر
- ۵.....سینمای چندبعدی شریف
- ۶.....برای دانشجو، حول محور گرد هم آمده ایم
- ۷.....در G12 چه خبر است؟
- ۸.....ناله های یک دانشجوی خسته
- ۱۰.....نخود هر آش!
- ۱۱.....اینجا همه چیز به رنگ آبی است
- ۱۲.....تغییر ناگهانی!
- ۱۶.....اتاق ۳۰۱
- ۱۷.....زندگی جدید من
- ۱۸.....ذره بین



امیررضا جباری
۱۴۰۰ دریا

و برای بعضی در قلم‌زدن در نشریه‌های بی‌شمار دانشگاه! برای برخی هم شاید در بین خط‌ها و فرمول‌های کتاب‌ها یا در خط مقدم علم در آزمایشگاه‌ها باشد!

اما هرچه که هست شما نمی‌دانید؛ نمی‌دانید که آن پسرک یا دخترکی که روز اول در تالار کنار خود می‌بینید، شاید رفیق عمری‌تان باشد. نمی‌دانید که شاید در همین نزدیکی کسی باشد که با نیم‌نگاهی افسار دلتان را به سرقت برده و فکر و ذکرتان را حداقل برای مدتی از درس و دنیا به خود معطوف کند و چه شیرین است لحظهٔ وصال؛ «چون ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد!»

در همهٔ این‌ها زندگی نهفته است؛ در قدم‌زدن در خیابان‌های دانشگاه زیر باران در یک عصر سرد پاییزی، در فشار رسیدن به مهلت تمرین‌ها و پروژه‌ها، در عاشق و فارغ‌شدن‌ها، در اوقات خوشی که با دوست به سر می‌شود و در ناامیدی گاه و بی‌گاهی که آدمی به آن مبتلا می‌شود. در همهٔ این‌ها زندگی نهفته است. در این زندگی می‌توان خود را شناخت و دیگران را و خدا را.

در این شماره تلاش می‌کنیم که اندکی شما را در این تجربهٔ جدید همراهی کنیم. حال، توصیهٔ اول را از من بشنوید: توصیه‌ها خوبند؛ آن‌ها می‌توانند راه را برای شما هموار کنند، اما وحی منزل نیستند! حرف‌هایی که می‌شنوید را بسنجید و بی‌چون و چرا قبول نکنید. خودتان دنبال همه‌چیز بروید و همه‌چیز را صحت‌سنجی کنید. این شماره از صمیم قلبمان تقدیم به تو!

«اینجا مرکز دنیاست!» این احساسی است که هر ورودی دانشگاه شریف تجربه می‌کند. احساس خاص‌بودن که در مواقعی نیز تشدید می‌شود؛ وقتی که اهل فامیل از شما نام دانشگاهتان را می‌پرسند و شما سینه سپر می‌کنید و با اعتماد به نفس و محکم جواب می‌دهید: «دانشگاه شریف!» یا وقتی در ایستگاه متروی «دانشگاه شریف» کيفتان را روی دوش انداخته و فاتحانه قطار را ترک می‌کنید! برای بعضی این احساس چند صباحی پابرجاست و کم‌کم رخت می‌بندد و برای بعضی هیچ‌گاه تمام‌شدنی نیست. اما آن چیزی که شریف را خاص می‌کند، ساختمان ابن سینا، سردر دانشگاه، ساختمان‌های عظیم دانشکده‌ها و هیچ‌کدام از موارد این‌چنینی نیستند. چیزی که شریف را خاص می‌کند، فقط و فقط «انسان‌های» آن هستند. هر ساله بهترین‌های کشور از لحاظ علمی، در شریف جمع می‌شوند؛ این است که شریف را خاص می‌کند. وقتی یک جمع با متوسط آیکیوی بالا و درس‌خوان دور هم جمع می‌شوند، می‌توانند اتفاقات بزرگی رقم بزنند. البته این فرصت، تعهد بزرگی برای شما نیز به ارمغان می‌آورد. هیچ‌گاه فراموش نکنید که شما در قبال جامعهٔ اطرافتان مسئولید!

احتمالاً روزهای اولی که راهروی تالارها و راه‌پله‌های ساختمان ابن سینا را طی می‌کنید، این را احساس نمی‌کنید؛ اما زندگی شما از لحظهٔ ورود به شریف برای همیشه تغییر پیدا خواهد کرد. برای بعضی این تغییر، در فعالیت‌های خاطره‌انگیز انجمن علمی است و برای بعضی در دعوای شورای صنفی، برای بعضی در زندگی در تشکله‌ها و کانون‌های فرهنگی است





تشخیص می‌دادیم که چه کاری بهتر است و بعضی وقت‌ها هم تشخیص نمی‌دادیم! برای یک دانشجو، زنگ تفریح کوتاه نبود. دلیلش هم ساده است. زمان‌های خالی بین کلاس‌ها، فقط برای تفریح نبودند؛ اما خیلی وقت‌ها فراموش می‌کردیم. ما دانشجو شدیم. اما آیا برای دانشجو شدن، فقط همین‌ها کافی هستند؟ راستش را بخواهید، خیر! دانشجو کسی است که به‌جز گذراندن درس‌هایش، دغدغه‌های دیگری هم دارد. دانشجو کسی است که روز فارغ‌التحصیلی می‌تواند تجربه‌های جدیدش و چیزهایی را که غیر از درس یاد گرفته، بشمارد.

اگر فقط نیامده باشید دانشگاه که درس بخوانید و علاوه بر درس دنبال کارهای دیگر هم بروید، یاد می‌گیرید که با آدم‌های مختلف که بعضاً آن‌ها را از قبل نمی‌شناختید، چگونه ارتباط برقرار کنید و کار تیمی انجام دهید؛ یاد می‌گیرید که نیازهای موجود را شناسایی کنید و برای رفع آن‌ها تلاش کنید؛ در دانشگاه می‌توانید در تشکلهای مختلف، مدیریت پروژه‌های کوچک و بزرگ را تجربه کنید و اینکه اگر بخواهید از اولش بگویید، چه می‌گویید، مهم است. اینکه اولین ورودتان به شریف در ذهنتان چگونه ثبت شده، مهم است؛ اما مهم‌تر این است که دیر یا زود دانشجو شوید!

که در کلاس‌های تالاری، باید حدود یک ربع زودتر حاضر شوی، وگرنه بهتر است که قید یادگیری را بزنی. اما از آنجایی که من فوق‌العاده انسان آن‌تایمی هستم، رأس ساعت در کلاس حاضر شدم و خب دیگر نیازی به توضیح نیست؛ قیامت بود. البته همین کلاس مذکور، از یک زمانی به بعد، آن قدر خالی بود که سردمان می‌شد! این متن، جای نصیحت نیست؛ اما شما این کار را نکنید. لطفاً کلاس‌ها را جدی بگیرید. با تشکر!

روزها از پی یکدیگر می‌گذشتند و ما روزبه‌روز دانشجو تر می‌شدیم. یعنی چه؟ یعنی سعی می‌کردیم به‌جای «معلم» بگوییم «استاد»، به‌جای «زنگ خورد» بگوییم «کلاس تمام شد» (خود من برای همین دو مورد واقعاً انرژی گذاشتم!) و به‌جای اینکه هر روز از خانه غذا ببریم، یادمان نرود که سه‌شنبه‌ها رزرو کنیم. ما دیگر هر زنگ به یک کلاس ثابت نمی‌رفتیم؛ بلکه برای هر کلاس به یک نقطه از دانشگاه می‌رفتیم و هرچه گذشت، کمتر گم شدیم! اگر غیبت می‌کردیم، به مادرمان نمی‌گفتیم که زنگ پزند و غیبتمان را موجه کند؛ او اصلاً نمی‌دانست که ما به کلاس نرفته‌ایم. اگر سر کلاس خوابمان می‌آمد، می‌خوابیدیم. معلم (ببخشید استاد) به ما نمی‌گفت که چه کنیم؛ ما باید برای هر درس، خودمان

بگذارید از اولش بگوییم. البته درست اولش را یادم نمی‌آید. دورترین خاطره‌ام از شریف، مربوط به کلاس دهم است که وقتی معلم درباره‌اش صحبت می‌کرد، می‌دانستم که دلم می‌خواهد روزی آنجا باشم. جلوتر برویم. عصر یک روز گرم تابستانی، شهریورماه ۹۸. در مترو بیکار بودم. به این نتیجه رسیدم که برای رفتن به شریف، وقتی سوار مترو می‌شوم، باید در ایستگاه دروازه شمیران خط عوض کنم و در ایستگاه دانشگاه شریف پیاده شوم. دلم نمی‌خواست حتی ذره‌ای شک به دلم راه دهم و لحظه‌ای فکر کنم که شاید نشود؛ البته حقیقت ماجرا این است که نشد! در آینده‌ای بسیار نزدیک، فهمیدم که خط عوض کردن در ایستگاه شادمان، بسیار به‌صرفه‌تر است و کمی بعدتر هم به این نتیجه رسیدم که اساساً خط عوض نکردن به‌صرفه‌ترین راه ممکن است. می‌توانید در ایستگاه دکتر حبیب‌الله پیاده شوید و از مناظر زیبای دانشگاه لذت ببرید تا به تالارها و ابن سینا برسید. (این هم از آموزش رسیدن به دانشگاه از طریق مترو که الحمدلله به نامحسوس‌ترین شکل ممکن انجام شد!)

باز هم برویم جلوتر. اول مهرماه ۹۸، روز ثبت‌نام، اولین روزی که قرار بود قدم در شریف بگذارم. من حقیقتاً برای آن روز برنامه‌ها داشتم. لحظه ورودم به شریف باید به شکلی خاص در خاطرم ثبت می‌شد؛ اما نشد! چرا؟ چون در همه برنامه‌هایم از درب آزادی وارد می‌شدم، اما در واقعیت، از درب شمالی (انرژی) وارد شدم! اگر هر دوی این‌ها را دیده باشید، باید کاملاً دلیل تحقق نیافتن برنامه‌هایم را درک کنید!

برویم به روزهایی که کلاس داشتیم. تا به حال به آدرس پرسیدن از کسی که کارتان را چک می‌کند، فکر کرده‌اید؟ وقتی ساعت هشت صبح کلاس داری و دیر رسیده‌ای، این حرکت، کاملاً منطقی است؛ به‌عبارتی بهترین راه حل ممکن همین است! اولین کلاسی که دیدم، فیزیک یک بود. شنیده بودم



فعالیت دانشجویی چیست؟

این روزها که هنوز در تب و تاب ورود به دانشگاه هستید، ممکن است با گروه‌ها و انجمن‌های مختلفی مواجه شده باشید و برایتان سؤال پیش آمده باشد که این گروه‌ها چه کاری انجام می‌دهند و فعالیت دانشجویی چیست. اکنون در حال ورود به دوره جدیدی از زندگی هستید که در این دوره، مسئولیت‌هایتان افزایش پیدا می‌کنند. بخشی از این مسئولیت‌ها، شامل اجتماع و رفتار و فعالیت‌هایی می‌شود که در برابر آن انجام می‌دهید. برگردیم به سؤال اصلی؛ فعالیت دانشجویی چیست؟ آیا ترم‌های اول خودمان را درگیر کنیم یا نه؟ و چندین سوال دیگر!

به‌طور مختصر، فعالیت دانشجویی شامل کارها یا فعالیت‌هایی می‌شود که شما را در مسیر بهبود و رشد اجتماعی و مهارتی قرار می‌دهد. این فعالیت‌ها می‌توانند در هر زمینه‌ای باشند؛ مثل موسیقی، هنر، نویسندگی، مهارت‌های اجتماعی و ... در فعالیت‌های دانشجویی موقعیت‌های خوبی پیش می‌آیند که با افرادی که دانش و مهارت بیشتری نسبت به خودتان دارند، آشنا شوید و از آن‌ها چیزهای مختلفی یاد بگیرید. سؤالی که پیش می‌آید، این است که آیا باید در ابتدای راه، شروع به فعالیت کنیم؟ جواب در حالت کلی خیر است؛ بهتر است که در ابتدا، خیلی خودتان را درگیر نکنید و مسئولیت‌های سنگین نپذیرید. چون نیاز به زمان دارید تا نحوه درس خواندن در دانشگاه را یاد بگیرید و خودتان را با جو آن وفق دهید. بنابراین ممکن

است نتوانید درست برنامه‌ریزی کنید و این کار باعث شود که از درس‌هایتان جا بمانید. نگران نباشید! زمان، برای فعالیت‌های دانشجویی بسیار است. در ابتدا باید قلق درس خواندن و برنامه‌ریزی در دانشگاه را پیدا کنید.

حالا برویم سراغ بخش خوشمزه داستان؛ معرفی الماس‌های مکانیک! از همین «خمش» شروع می‌کنم؛ جایی که قدرت نوشتن و قلم، حرف اول را می‌زند، جایی که «تولستوی‌ها» و «رومن رولان‌ها» متولد می‌شوند و با کلمات، سمفونی‌های یکپارچه را در نشریه جا می‌دهند! خمش، مخفف‌شده «خبرنامه مکانیک شریف» است. این نام، آهنگ قشنگ و ماندگاری دارد. با ورود به خمش، از لحاظ فکری و نوشتار و گفتار، پرورش پیدا می‌کنید. خمش وابسته به انجمن علمی دانشکده است؛ یعنی محور. گروه دیگری که در دانشکده داریم، صنفی است. محور و صنفی در قلب بچه‌های مکانیک جا دارند و تا حدی معرف حضورتان هستند. (برای کسب اطلاعات بیشتر، به صفحات بعدی نشریه مراجعه کنید!)

اما در خارج از دانشکده هم فرصت‌های زیادی برای فعالیت وجود دارند. شما را با کانون‌های فرهنگی دانشگاه آشنا می‌کنم. در ابتدا می‌توان به «کانون شعر و ادب» اشاره کرد که در آن می‌توانید اطلاعاتتان را در مورد ادبیات فارسی افزایش دهید. در بخش بعدی قرار است بنوازید! شما را با نته‌ها، آکوردها و هارمونی‌ها آشنا می‌کنم؛



یعنی «کانون موسیقی» دانشگاه که در این زمینه فعالیت می‌کند و محل مخصوصی برای تمرین دارد. در شریف، «کانون هنرهای تجسمی» و «کانون تئاتر» هم داریم که در آن‌ها می‌توانید هنرهای طراحی و بازیگری خود را به رخ بکشید. اما کانون‌های فرهنگی شریف به همین چند مورد ختم نمی‌شوند. کانون ایرانگردی و ایرانشناسی، کانون قرآن و عترت، کانون کوثر، کانون سینما، کانون یاریگران و کانون‌های دیگری که به دلیل محدودیت در تعداد کلمات از آوردن اسم و توضیح آن‌ها معذوریم، همه و همه در حال فعالیتند.

در بخش بعدی، وارد انجمن‌های سیاسی می‌شویم؛ بسیج و انجمن اسلامی و جامعه اسلامی و ... در شریف نشریات مستقل زیادی هم وجود دارند. یکی از آن‌ها «دکوپاژ» است. البته دکوپاژ فراتر از صرفاً یک نشریه است. دکوپاژ مناسب خوره‌های فیلم است! جایی که در مورد کارگردان‌ها صحبت می‌کنیم؛ مثل «جان فورد»، «کوبریک»، «هیچکاک» و ... و میان دیالوگ‌ها می‌رویم و برای دو سه ساعت یک فیلم را زندگی می‌کنیم. جای بعدی که بخش معنوی و مذهبی دانشگاه را تشکیل می‌دهد، «هیئت الزهرا (س)» است که بچه‌ها در آن معنویات خودشان را بالا می‌برند و در برپایی مراسم‌ها، پخت و پخش نذری و ... هم کمک می‌کنند. در شریف، چند خیریه هم داریم. مثلاً دانشجویها در «خیریه فردای سبز» برای کمک کردن به مستمندان و برطرف کردن نیازهای آن‌ها تلاش می‌کنند و با کمک‌های مالی، لبخند روی لب‌ها می‌آورند.

معرفی‌ها و آشنایی‌های زیادی هنوز وجود دارند که به‌خاطر تنوع زیاد، همه را نمی‌توان یک جا گفت (از گروه‌هایی که اسم آن‌ها را نیاوردیم، عذرخواهی می‌کنیم). امیدوارم زمانی که به ترم‌های بالاتر رفتید، در فعالیت‌های دانشجویی شرکت کنید و همدیگر را ببینیم. اما تا آن موقع سعی کنید که پایه خودتان را در درس‌ها محکم کنید.





علی محدث‌زاده
۹۷ مکانیک

برای دانشجو، حول محور گردهم آمده‌ایم

معرفی محور از زبان یک دانشجوی در حال خروج

قالب محور شدنی است. محور جایی است که هرکس هر آنچه را برای دیگر دانشجویان مفید می‌بیند، می‌تواند اجرا کند. از برگزاری جشن و رویداد و سمینار گرفته تا آموزش نرم‌افزارهای مختلف و انتشار نشریه و پادکست. و صدا البته که جا برای هزاران ایده جدید باز است. اگر از من بپرسند که چرا یک دانشجو باید از زمان و انرژی خود مایه بگذارد و در فعالیتهایی این‌چنینی شرکت کند، ابتدا می‌گویم چون انسان است! آدمی ابعاد مختلفی دارد و دانشگاه، مسئولیت پرور کردن یکی از کوچک‌ترین بعد از این ابعاد را به عهده گرفته است؛ تقریباً برای دیگر ابعاد آدمی هیچ برنامه خاصی ندارد و مسئولیت چندان هم حس نمی‌کند. انسان موجودی آفریده شده است که انس بگیرد و همراه دیگران رشد کند.

در فعالیتهای دانشجویی هم قرار است که هر دانشجو مهارت‌های مختلفی را تمرین کند، تلخ و شیرین روزگار را کمی بچشد و چالش‌هایی را مدیریت کند؛ بلکه اندوخته بیشتری در دست داشته باشد تا در مواجهه با دیگر مسائل زندگی که رنگ و بویی جدی‌تر خواهند داشت، رفتار درست‌تر و بهینه‌تری داشته باشد. به هر حال اگر از من می‌شنوید، دانشجوی ۱۸ یا ۱۹ ساله خیلی ارزنده‌تر از آن است که وقت خود را صرفاً به درس خواندن و پاس کردن ۱۴۰ واحد سپری کند.

نزدیک به سی سال قبل، بچه‌های همین دانشکده یک انجمن علمی برای آن تأسیس نمودند که «محور» نام گرفت. خودتان را خسته نکنید. محور قرار نیست سرواژه کلمات خاصی باشد؛ محور، خودش است! محور فعالیتهای دانشجویی؛ محور گردهم آمدن دانشجویانی دغدغه‌مند که همتشان چیزی بیش از پاس کردن درس‌ها و نمره مقبول گرفتن است. محور، جایی بوده و هست که قرار است در آن «داشتن درد و دغدغه هم‌نوعان و دوستان» را تجربه کنیم، مفید باشیم و در طی این مسیر، خود نیز رشد کنیم.

در روزهایی این متن را می‌نویسم که پنج تیم مختلف را در محور دیده‌ام، صدا البته خاطرات بسیار خوشی را در آن گذرانده‌ام و از همراهی دوستانم در محور لذت فراوانی برده‌ام. شاید کمتر اتفاقی در دانشگاه برایم به خوشایندی فعالیتهای محور باشد!

حالا که این قدر حواحلوا کرده‌ام، شایسته است که کمی بیشتر از آنچه محور را محور می‌کند، بگویم و بگویم که دقیقاً محور برای چیست و اعضایش قرار است چه کنند.

محور یک ساختار نسبتاً ثابت داشته و در این سال‌ها تغییر زیادی پیدا نکرده است و اکنون شامل بخش‌های علمی، فرهنگی، مسابقه، دوره‌های آموزشی و منابع انسانی است؛ اما اگر از این پوسته بگذریم، تقریباً هر فعالیتی در

راستش کسی که سال کنکور را آن هم در دورانی آغشته به ویروسی پرازار پشت سر گذاشته باشد، مخصوصاً اگر نتیجه خوبی هم کسب کرده باشد، حس می‌کند که هفت خوان رستم را طی کرده و حالا وقت استراحت و دریافت پاداش است. اما زهی خیال باطل که هنوز در ابتدای راه هستید. تازه هفت خوان‌های واقعی زندگی یکی پس از دیگری رخ می‌نمایند و هر کدام دیو سپیدی بزرگ‌تر و چالش‌برانگیزتر از قبلی دارند. ولی راستش را بخواهید، زندگی اصلاً برای همین دشواری‌هایش است که شیرین می‌شود.

اکنون شما در اولین گام از زندگی جدیدی ایستاده‌اید؛ سربلند در آزمونی که هرچند بزرگ می‌نماید، ولی هر قدر که از آن فاصله می‌گیرید، کم‌اهمیت‌بودنش بیشتر برایتان روشن می‌شود. حالا این شما و دوستان و دوستانه‌ای که به هر سو خواستید بروید و البته در مقابل طوفان‌های پیش رو نیز مقاومت کنید.

حضورتان در این دانشگاه و این دانشکده جای تبریک زیادی دارد که حتماً بسیاری گفته‌اند و امیدوارم این تبریک نه‌چندان مفصل را هم از من قبول کنید؛ اما هدف این متن تبریک ورودتان به این مجموعه دوست‌داشتنی نیست. هدف، معرفی مجموعه دیگری است که از دل همین دانشکده بیرون آمده، رشد کرده و مایه رشد بسیاری شده است.





صنفي = دانشجو

است. خلاصه که صنفي چيزی نيست جز تلاش دانشجويان برای گرفتن حششان!

در پايان بگويم که شما می توانيد از طريق روابط عمومي شورا در تلگرام يا ايميل، انتقادات و پيشنهادات خود را مستقيماً با اعضای آن در ميان بگذاريد. برای آشنایی بيشتر با دانشکده و صنفي هم توصيه می کنم به کانال آپارات، تلگرام و وبسایت صنفي سری بزنيد. راستی اگر به دانشکده آمديد، حتماً سرکی هم به اتاق صنفي بکشيد!

Telegram: @Sharif_senfi_me

Aparat: Mechsenfi

Website: www.mech.sharif.ir

است. علاوه بر اين، کار گروه رسانه وظيفه اطلاع رسانی در کانال تلگرامی شورا و همچنين سایت آن را بر عهده دارد. اين کار گروه هر چند وقت یک بار وبينارهای مختلفی مانند وبنار اپلاي، توضيح چارت درسی، راهنمای دروس اختیاری، کارآموزی و ... برگزار می کند. شما می توانيد در طراحی پوستر و ... با اعضای اين کار گروه همکاری کنيد.

اين شورای متشکل از دانشجويان، به طور رسمی و مستقيم با اساتيد دانشکده و به خصوص معاونت فرهنگی دانشجويی، اداره آموزش و ... در ارتباط است تا مشکلات دانشجويان به سرعت رفع شوند؛ اين ارتباط رسمی و مستقيم، نتیجه سال ها تلاش دوره های مختلف صنفي دانشکده است که به اين شورا، شخصيت و رسميت بخشيده

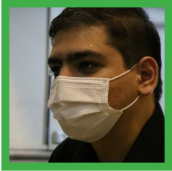
با توجه به حضور جمعيت زيادی دانشجو در دانشگاه، لازم است سيستمی برای مديريت امور تحصيلی و رفاهی تعريف شود. پس احتمالاً به فکرتان بيايد که دانشجو بدون مشکل نيست؛ راه حل اين مشکلات کجاست؟ درست است! «شورای صنفي»؛ جایی که افراد با افکار و عقايد مختلف کنار هم جمع می شوند تا به احقاق حقوق دانشجويان پردازند. در یک تعريف کلی، صنفي همکار دانشگاه و دانشکده و نماينده دانشجويان در برقراری محيطی مناسب برای تحصيل و زندگی آنهاست.

هر دانشکده متناسب با جمعيتش یک شورای صنفي متشکل از دانشجويان دارد تا بتواند با رفع مشکلات، نظم را به سيستم مديرتی برگرداند. انتخابات اين شورا به طور معمول هر ساله در ارديبهشت ماه انجام می شد، اما به دليل پاندمی کرونا، گاهی دستخوش تغييراتی می شود. سؤال بعدی اين است که شورای صنفي در چه زمينه هايی می تواند مشکلات را حل کند. شورای صنفي دانشکده از سه کار گروه تشکيل شده است که هر کدام وظايف متفاوتی دارند. «کار گروه آموزشی» به حل مسائل تحصيلی دانشجويان مثل ارائه دروس مختلف يا دروسهای «انتخاب واحد» می پردازد (انتخاب واحد چيست؟! عجله نکنيد). «کار گروه رفاهی» رسيدگی به امور رفاهی دانشکده مانند ثبت نام و واگذاری کمد به دانشجويان، امور مربوط به ساختمان دانشکده و دستگاه های وندینگ دانشکده را بر عهده دارد. آخرين کار گروه، «کار گروه رسانه» است که فعاليت عمده آن، گزارش موارد انجام شده در کار گروه های ديگر



هجدهمين دوره شورای صنفي دانشکده مکانیک

ناله‌های یک دانشجوی خسته



علیرضا فکوربان
۹۹ مکانیک



محمد یوسف ابراهیمی
۹۹ مکانیک

توجه: متن زیر دارای واژگان بعضاً ناشناخته است. برای کسب اطلاعات، به صفحه بعد مراجعه کنید!

نفس، نفس، نفس. نمی‌دونم کی قراره ما از دست این ابنس^۱ خلاص شیم. از بس این پله‌ها رو برای کلاس بالا و پایین رفتیم، خسته شدیم دیگه. مطمئنم اگه یه سال دیگه همین شرایط باشه، می‌تونم رکورد پله‌نوردی رو بشکنم. این همه پول خرج کردن و ساختمون به اون قشنگی ساختن، باز شما تو این ساختمان قدیمی نشستین؟ فقط این عمومی‌ها و کلاس‌های تی‌ای^۲ اینجا موندن. خب تی‌ای گرامی، تو همون وی‌کلس^۳، مجازی برگزار کن دیگه. سر تمديد دلاين‌ها^۴ که کاری نمی‌کنی. از لود^۵ تمرین‌هات هم که نگم. حداقل اینطوری یه کمکی به ما می‌کنی! اکثر این تی‌ای‌ها، از رنک‌های^۶ سال‌بالایی دانشکده هستن؛ یه سری آدم که کل دوران دانشجویی‌شون رو تو سالمط^۷ زندگی می‌کردن و کارشون فقط درس‌خوندنه. اصلاً نمی‌دونم این‌ها به‌جز مرکزی^۸ و عبّ‌دس^۹ و مرمیز^{۱۰} جای دیگه‌ای رو هم بلدن؟ آهان، سالمط جدید مکانیک. یعنی حتی موقع درس‌های سرویس^{۱۱} که تو تالارها بود و همه ازش می‌نالیدن، یا درسی مثل ریضمو^{۱۲}، باز این‌ها خوشحال و شادان تمرین می‌نوشتن و از استاد سؤال می‌پرسیدن. وقتی ما بعد از کلاس تو مک‌لوپ^{۱۳} استراحت می‌کردیم، این‌ها تو مکث^{۱۴} درس تحلیل می‌کردن و سؤال حل می‌کردن. خدایا! چطوری می‌شه آخه این‌قدر آدم به

درس اهمیت بده؟ یه بار من یکی از این دوستان رو تو سایت^{۱۵} برق، سمت چپ لابی‌شون، دیدم؛ داشت با هیجان به صفحه لپ‌تاپ نگاه می‌کرد. با خودم گفتم یا داره فیلم «حیثیت» (The prestige) رو می‌بینه یا «تلقین» (Inception)؛ ولی وقتی رفتم پیشش دیدم دکتر ارجمند داره مَقَمَص^{۱۶} درس می‌ده! آخه عزیز من، یه کم به فکر خودت باش. من مهم‌ترین کاری که تو سایت دانشگاه کردم، کانترزدن بوده! دیروز ما کودک درونمون شکوفا شده بود. یه دونه از این گاری‌ها از مسجد برداشتیم و رفتیم سمت شیب^{۱۷} تا از اونجا هلش بدیم پایین. داشتیم یک دو سه می‌گفتیم که ولش کنیم، یهو یه رنک (به علت حفظ امنیت شخص، از ذکر نام او معذوریم) گفت: «طبق محاسبات من باید ...». ما همون موقع گرفتیمش، گذاشتیمش تو گاری و ولش کردیم. ولی یه چیز رو بگم این آخرش. با وجود این همه شوخی که با این رفقا می‌شه، باید اون‌ها رو الگوی خودمون قرار بدیم. البته دانشگاه صرفاً جای درس‌خوندن نیست؛ اما یادمون نره اومدیم دانشگاه که درس بخونیم. اگه این رفقای گلمون نبودن، خیلی از ماها حتی یاد درس هم نمی‌کردیم! خیلی خوبه که آدم این‌قدر برای هدفش ارزش قائل باشه و براش تلاش کنه. دم همه تی‌ای‌ها و رنک‌ها گرم!



شیب



سالمط



مکث

(۱) ← مخفف
ساختمان ابن سینا؛ ساختمانی
که قبلاً برای برگزاری کلاس‌ها
استفاده می‌شد، اما اکنون
کمتر از آن استفاده می‌شود.

(۲) ← مخفف کلمه
Teaching Assistant یا
همان دستیار آموزشی.

(۳) ← سامانه برگزاری کلاس‌های
مجازی شریف (که در دوران مجازی برای ما
حکم دانشگاه را داشت).

(۴) ← آخرین تاریخی
که استادها برای تحویل پروژه
یا تمرین‌ها تعیین می‌کنند.

(۵) ← به میزان فشار
وارد شده از سوی درس، به‌علت
تمرین‌ها، کوییزها و ... می‌گویند.
هرچه لود درسی بیشتر باشد،
زحمت شما هم بیشتر خواهد
بود.

(۶) ← معمولاً به ده درصد اول دانشجویهای
دانشکده‌ها از نظر معدل، رنک می‌گویند. در
دانشکده مکانیک هفت رنک از مکانیک و سه
رنک از دریا داریم (تعریف سرراست: کسی که
خیلی درس می‌خواند).

(۷) ← مخفف سالن
مطالعه.

(۸) ← کتابخانه مرکزی
دانشگاه، نزدیک درب انرژی
(شمالی).

(۹) ← مخفف عبدالسلام که سالن مطالعه دانشکده
فیزیک است؛ مکانی لوکس و مناسب استراحت!

(۱۰) ← کتابخانه
معروف دانشکده ریاضی
که به نام «دکتر مریم
میرزاخانی» است.

(۱۱) ← به دروسی مانند
ریاضی و فیزیک که در ترم‌های
ابتدایی اخذ می‌شوند، می‌گویند. نام
این دروس با توجه به محتوایشان،
کاملاً برازنده آن‌ها است!

(۱۲) ← همان درس ریاضی مهندسی است
که دانشکده ریاضی ارائه می‌دهد و معمولاً
دانشجویان مکانیک آن را در ترم چهارم اخذ
می‌کنند.

(۱۳) ← به
فضاهای سبز دایره‌مانند
واقع در محوطه
دانشگاه می‌گویند.
دانشگاه سه لوپ اصلی
دارد: مک‌لوپ، لوپ
عمران و لوپ مرکزی.

(۱۴) ← به فضای سبز جلوی دانشکده کامپیوتر گفته
می‌شود که واقعاً آرامش‌بخش است و می‌توانید در کنار
درختان بید مجنون آن عکس‌های زیبایی بگیرید.

(۱۵) ← اتاقی در
دانشکده که پر از کامپیوتر
است.

(۱۶) ← مخفف درس
مقاومت مصالح؛ گفتن «مقصد»
سخت‌تر از گفتن «مقاوت مصالح»
است؛ ولی با این وجود، بعضی‌ها
آن را دوست دارند. از این نوع
مخفف‌سازی‌ها باز هم داریم؛ مانند
آش‌مک که مخفف درس آشنایی
با مهندسی مکانیک است؛ درسی
جذاب با کلاس‌های بسیار طولانی
که در ترم دو با آن آشنا می‌شوید.

(۱۷) ← از مکان‌های شرقی
دانشگاه که روبه‌روی درب آزادی
است.





کلیت رشته مهندسی مکانیک، جذابیت‌ها، چالش‌ها و معرفی آینده

چه بزرگ و چه کوچک، ساخت و تعمیر تجهیزات مورد استفاده در آن‌ها و یا سیستم‌های کنترلی آن‌ها، فعالیت کند. مطمئناً کلمه توربین به گوشتان خورده است؛ مهندسان مکانیک در ساخت آن نیز مشارکت دارند. علاوه بر نیروگاه‌ها، انرژی‌های تجدیدپذیر، سیستم‌های انتقال آب، مبدل‌های حرارتی، توربوماشین‌ها، زیست‌فناوری و باتری‌ها از جمله مواردی هستند که می‌توان رد پای مهندسی مکانیک را در آن‌ها دید.

شاید شما هم عبارت «حس شیرین نجات یک زندگی» را از زبان یک پزشک شنیده باشید. یک مهندس مکانیک می‌تواند ادعا کند که در این حس شریک است؛ زیرا تجهیزات پزشکی از جمله وسایلی هستند که با کمک علم مهندسی ساخته می‌شوند؛ برای مثال ابزارها و تجهیزات درمانی، طراحی اندام‌های مصنوعی و یا به‌طور دقیق‌تر حوزه‌های قلب و عروق، بیومکانیک بافت، آنالیز حرکت، بیومکانیک شغلی (انواع رفتارهای انسان)، بیومکانیک ورزش، توانبخشی، ارتوپدی و جراحی رباتیک از جمله مواردی هستند که یک مهندس مکانیک می‌تواند در آن‌ها فعالیت داشته باشد.

رباتیک علاوه بر علم پزشکی، در زمینه‌های دیگر نیز کاربرد دارد؛ ربات‌های صنعتی مثل بازوهای رباتیکی، ربات‌های پرنده، ربات‌های امدادگر، ربات‌های آتش‌نشان، ربات‌های نظامی، ربات‌های نظافت‌چی، رباتیک اجتماعی، میکروروبات‌ها و نانوروبات‌ها؛ درست است! بخشی از این رشته می‌تواند در ابعاد کوچک نانو مورد استفاده قرار گیرد.

مهندسی مکانیک هنوز هم در زمینه‌های بسیاری کاربرد و در حوزه‌های جدید جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بنابراین با خلاقیت و نوآوری شما به‌عنوان یک مهندس، در آینده شاید بتوان این رشته را در زمینه‌های جدید دیگری نیز وارد کرد!

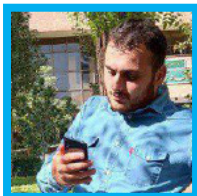
شاید اولین تصور هرکس از رشته مهندسی مکانیک، چاله تاریک مکانیکی و دستان سیاه‌شده از روغن باشد. این تصور شاید آن‌قدرها هم از واقعیت دور نیست؛ اما تمام حیطه این رشته را شامل نمی‌شود. مهندسی مکانیک حتی صرفاً به حرکت‌شناسی نیز ختم نمی‌شود. مکانیک مثل مغازه‌ای است که از شیر مرغ تا جان آدمی‌زاد در آن پیدا می‌شود! اگر بخواهم مثال واضح‌تر و ملموس‌تری بزنم، مهندسی مکانیک مثل شعبه‌ای از یک فروشگاه زنجیره‌ای بزرگ است که می‌توانید به راحتی در آن قدم بزنید و از میان کالاهای متعدد و متنوع آن، آنچه را که به آن نیاز و علاقه دارید، انتخاب کنید. همچنین مهندسی مکانیک می‌تواند مانند بازاری قدیمی، سنتی و در عین حال دارای کالاهای به‌روز باشد؛ چون رشته‌ای است که از قدیم تا الآن مورد استفاده بوده است.

همان‌طور که اشاره شد، مهندسی مکانیک کاربرد گسترده‌ای دارد. اگر به اطراف خودتان نگاه کنید، می‌توان گفت در هر وسیله‌ای ردپایی از علم مکانیک می‌بینید؛ از قلمی که با آن می‌نویسید گرفته تا تلفن همراهی که در دست دارید. پس مکانیک علم طراحی است و مهندس مکانیک یک طراح است که به کمک مجموعه‌ای از خلاقیت و هنر و دید مهندسی، از استنت قلب تا بدنه یک خودرو را طراحی می‌کند؛ طراحی که طرحش را با علم به مواد و خاصیتشان می‌سازد و نتیجه‌اش را در دنیای واقعی می‌بیند.

یک دانشجوی مهندسی مکانیک به بررسی یک سیستم از نظر نیروها، گشتاورها، حرارت و همچنین تحلیل و بررسی تغییر شکل آن‌ها تحت اثر این نیروها می‌پردازد، درمورد انرژی مطالعه کرده و با طراحی ابزارها و به کمک نوآوری و خلاقیت، به دنبال بهترین روش برای استفاده حداکثری از این انرژی می‌گردد؛ به گونه‌ای که کمترین آسیب به محیط‌زیست وارد شود. او با توجه به خاصیت و کاربرد مواد و همچنین تقاضا و نیاز مردم، با در نظر گرفتن مقوله هزینه، یک ابزار یا یک ماشین را طراحی می‌کند.

شاید تا به حال شنیده باشید که رشته مهندسی مکانیک یک رشته مادر است. یک مهندس مکانیک می‌تواند همه کاره و در عین حال هیچ کاره باشد. به‌طور دقیق‌تر یک مهندس مکانیک یا در کل یک مهندس، اگر بخواهد، می‌تواند نسبت به علوم بسیاری آگاهی پیدا کند و به کسب تجربه بپردازد. طراحی مکانیزم‌ها و وادار کردن سیستم‌ها به انجام آنچه مطلوب است، از هنرهای یک مهندس مکانیک است. مهندسان مکانیک در استخراج انرژی که ما روزانه از آن استفاده می‌کنیم، دست دارند. یک مهندس مکانیک می‌تواند در ساختار کلی نیروگاه‌ها،





کلیت رشته مهندسی دریا، جذابیت‌ها، چالش‌ها و معرفی آینده

مهندسان مکانیک مشترک است که نشان از آن دارد که رشته مهندسی دریا و مکانیک چقدر شباهت و نزدیکی دارند. از سوی دیگر این نزدیکی باعث شده است که همکلاسی‌هایمان غالباً مهندسان مکانیک باشند و این می‌تواند برایمان باب رفاقتی با آن‌ها باز کند.

اگر بخواهم در مورد دروس مهم دریایی که می‌خوانیم کمی توضیح دهم، از «مقدمه‌ای بر مهندسی دریا» شروع می‌کنم که در ترم یک باید پاس کنید. این درس کلید آشنایی و ورود شماست. در این درس از سازه‌های فراساحلی تا انواع کشتی‌ها گفته می‌شود تا در همین ترم نخست به سؤالات بسیاری که دارید، پاسخی داده شود و بدانید اصلاً به این رشته علاقه دارید یا نه. در ترم‌های دو و چهار به ترتیب دروس «تکنولوژی کشتی» و «مبانی مهندسی فراساحل» را می‌گذرانید. این دروس به مبنای‌ای از کشتی و سازه‌های فراساحلی می‌پردازند. همچنین به‌طور خلاصه در دوره کارشناسی باید دروس «تحلیل سازه‌ها»، «هیدرواستاتیک»، «هیدرودینامیک» و «ساختمان کشتی» را بگذرانیم. یادتان باشد که در کنار افزایش معدل و خواندن این دروس، به یادگیری نرم‌افزارهای تخصصی این رشته بپردازید تا از جمله افراد بامهارت در مهندسی دریا باشید. لطفاً این توصیه را جدی بگیرید.

کار و شغل؛ از این بعد ماجرا هم نگذریم! شاید برای شما هم سؤال باشد که آینده و وضعیت این رشته در ایران و جهان چگونه است. خوب است ابتدای امر نگاهی به اخبار دنیا بیندازید؛ انرژی‌هایی که از مزرعه‌های دریایی گرفته می‌شود، کشتی‌های خودرانی که کانتینرها را از آبراه‌های جهانی جابه‌جا می‌کنند و ... گواه از آن دارند که ابعاد مختلفی از رشته‌مان در حال رشد هستند. بسیاری از کشورهایی که دسترسی به آب دارند، به دنبال مهندسان این زمینه هستند.

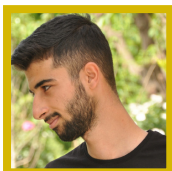
در ایران هرساله حدود ۲۰۰ دانشجوی وارد رشته مهندسی دریا می‌شوند و با توجه به این موضوع، می‌توان بازار کار آن را برای افراد متخصص، نسبتاً خوب دانست. بسیاری از دانشجویان هم، پس از دوره کارشناسی یا کارشناسی ارشد تمایل به اپلای دارند. بی‌شک با توجه به نیازهای جهانی، دانشجویان زیادی از این رشته در کشورهایی همچون کانادا، آمریکا، نروژ، انگلیس و ... پذیرش می‌شوند.

در انتها هم یک صحبت خودمانی با شما دارم؛ اول یک توصیه مهم و همیشگی، دروس ترم‌های ابتدایی خود را خوب و مفهومی بخوانید و معدلتان را بالا نگه دارید. مفاهیم و معدل ترم‌های اولتان، برای دوره کارشناسی بسیار مهم هستند؛ از آن‌ها غافل نشوید. از معدل و درس خواندن هم که بگذریم، توصیه می‌کنم در این چند سال تحصیلتان در دانشگاه، کارهای غیردرسی هم انجام دهید و در فعالیت‌های دانشجویی مشارکت کنید؛ به اعتقاد من، این‌ها باعث می‌شوند که شما یک مهندس کامل شوید و رشد کنید.

بیا بید صحبت‌مان را از چگونگی ورودمان به این رشته آغاز کنیم. بیشترمان بار اول نام «مهندسی دریا» را در دفترچه کنکور دیدیم، کنجکاو شدیم و فهمیدیم رشته‌ای پر رمز و راز در برابرمان است. هرکدام از ما با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت توانستیم اطلاعاتی درست یا غلط را در مورد رشته‌مان پیدا کنیم. سپس آن را در لیست انتخاب‌هایمان وارد کردیم، قبول شدیم و حالا شما هم در کنار ما اینجا هستید! می‌دانم که پس از قبولی، باید به اطرافیان‌تان در مورد آنچه که قبول شده‌اید، پاسخ بدهید و به سؤالاتی همچون «اصلاً این مهندسی دریا که تو قبول شده‌ای چی هست؟» برخورد کنید. خوب است در اینجا یک مروری بر آنچه که در این رشته خواهید گذراند و آنچه می‌آموزید داشته باشیم تا شاید به سؤالات بسیاری که در حال حاضر دارید، پاسخی دهیم.

آدم‌ها از مهندسی مکانیک یک تصویری دارند و معمولاً به تصور اولیه تعمیر خودرو و آپاری که قرار است در دست گرفته شود، اکتفا می‌کنند؛ اما مهندسی دریا همچون قیانونوسی مرموز است و در مورد آن، به‌سختی می‌توان حتی تصور عامیانه‌ای پیدا کرد. دریا محیطی پر از چالش است که این چالش‌ها آن را بسیار از خشکی متفاوت کرده‌اند. ابرسازه‌هایی چندصدتنی در اعماق دریاها و اقیانوس‌ها از جمله پروژه‌هایی‌اند که مهندسان دریا در آن دخیل هستند. رشته مهندسی دریا در دانشگاه صنعتی شریف در دانشکده مهندسی مکانیک تدریس می‌شود. از ۱۴۰ واحدی که در دوره کارشناسی باید بگذرانیم، حدود ۱۲۰ واحد آن با





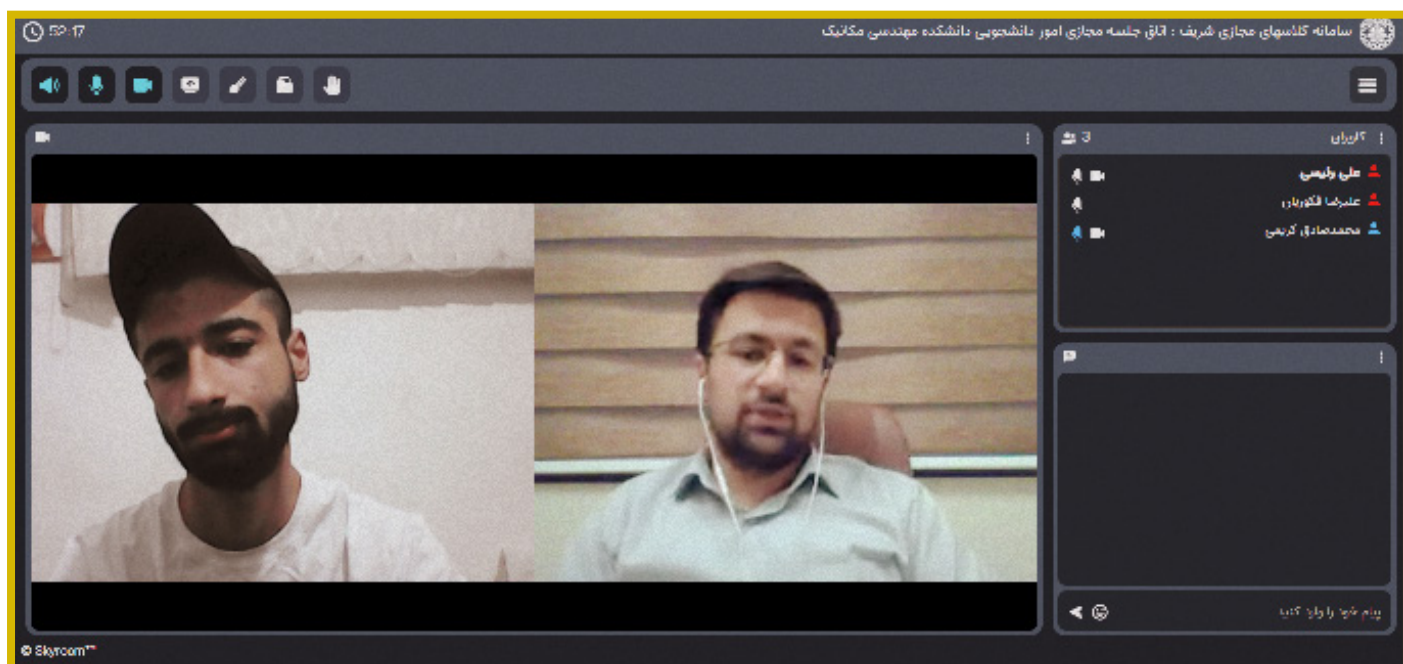
علی رئیسی
۹۹ مکانیک



مریم کریمی جعفری
۹۹ مکانیک

تغییر ناگهانی!

مصاحبه با دکتر کریمی، عضو هیئت علمی و معاون دانشجویی و فرهنگی دانشکده مهندسی مکانیک



دانشگاه شریف را چگونه توصیف می کنید؟

از بیرون هر وقت که نگاه می کردم، دانشگاه شریف را دانشگاهی بسیار خوب و منظم می دیدم و این نظم هم بی دلیل نیست. مؤسس دانشگاه، مرحوم جناب دکتر مجتهدی، انسانی ویژه با روحیات بسیار خاصی بود. داستان تأسیس دانشگاه و اینکه او قبل از تأسیس دانشگاه چه مسئولیت هایی داشته و به چه دلیلی در آنجا به مشکلاتی خورده و بعد مسئول تأسیس دانشگاه شده، تا آنجا که بنده شنیدم، جالب است. او بسیار آدم مقید به قوانینی بوده است؛ بنابراین، اینجا را تأسیس کرده و سفت و سخت پای قوانین ایستاده است. بنده به عنوان کسی که اطلاعات کمی دارد، فکر می کنم شاید دلیل اینکه شریف همچنان به نظمش معروف است، همان نظم اولیه ای باشد که تا به امروز هم بخش زیادی از آن باقی مانده است. یک مسئله دیگری که وجود دارد، این است که ما رتبه یک داریم تا رتبه یک. شما وقتی دانشگاهت رتبه یک است، هر آدم خاصی بخواهد یک حرکت مثبت انجام دهد، می آید در این رتبه یک انجام می دهد؛ یعنی مثلاً کسی که در بهترین دانشگاه های دنیا درس خوانده است، اگر بخواهد هیئت علمی شود، می آید اینجا. یا شریف

لطفاً ابتدا خودتان را معرفی کنید.

محمدصادق کریمی هستم؛ ورودی کارشناسی مهندسی مکانیک سال ۸۶ دانشگاه تهران. در دوره لیسانس، بچه درس خوانی بودم. درس می خواندم و خیلی کار جانبی نمی کردم. آن زمان مثل شما نبود که سبد درسی انتخاب کنیم و من بیشتر، درس های سیالیتی و کمی هم جامداتی اخذ می کردم. کارشناسی ارشد را در همان دانشگاه تهران در گرایش تبدیل انرژی و در زمینه توربوماشین ها ادامه دادم و به موازات آن تدریس در مدارس را پیگیری کردم. المپیاد فیزیک به صورت محدود درس می دادم و همچنین دنبال کارهای مهندسی بودم. در یک شرکتی کار می کردم و یک مدتی سعی کردم خودم فعالیت هایی داشته باشم. در دوره دکتری روی بهینه سازی قطعی توربوماشین ها کار کردم و تا حدودی درگیر پروژه های صنعتی هم شدم. بعد از فارغ التحصیلی در یکی از شرکت هایی که در دوران دانشجویی همکاری داشتیم، مشغول شدم تا اینکه از آذر سال گذشته افتخار این را کسب کردم که در شریف باشم.

اولین گزینه برای انجام خیلی از حرکت‌های مبتکرانه دیگر است. مثلاً اینجا در ابتدا یک دانشگاه صرفاً صنعتی بوده است، اما همان استادانی که فعالیت‌های مدیریتی داشته‌اند، می‌آیند و دانشکده مدیریت و اقتصاد تأسیس می‌کنند که نسبت به دانشکده‌های مشابه در دانشگاه‌های دیگر، خیلی سطح متفاوتی دارد. در هر حال خیلی اتفاقات عجیب و غریب و خاصی در این دانشگاه رخ می‌دهند. یکی از نکات مثبت اینجا، رابطه خوب دانشجویان با استادهاست. طبیعتاً هر دانشگاهی استادهایی با سلاقی و اخلاق‌های متفاوتی دارد. اما شما وقتی میانگین و تجمیع رفتارهای استادها با دانشجویان را می‌بینید، به این نتیجه می‌رسید که در دانشگاه شریف این مسئله، خوب است؛ مثلاً اهمیتی که به درخواست‌های آموزشی دانشجویان داده می‌شود. این‌ها همه نشان‌دهنده این هستند که این دانشگاه، اعتبارش را بی‌دلیل کسب نکرده است. ان‌شاءالله همه با هم چه بنده به‌عنوان یکی از استادان جوان، چه شما دانشجویان از ورودی‌های مختلف و چه بزرگ‌ترهای دانشگاه که خود ما باید از آن‌ها یاد بگیریم، کمک کنیم که این اعتبار و این ویژگی‌های مثبت باقی بمانند.

به نظر شما چگونه می‌توانیم در دانشگاه شریف موفق باشیم؟

اول اینکه این یک نکته مهم است که موفقیت را با چه دیدگاهی داریم تعریف می‌کنیم. واقعاً موفقیت، صرفاً رتبه یک شدن و داشتن یک معدل خوب است؟ من نمی‌گویم که ورودی‌ها در همین ابتدا خیلی متمرکز روی این مسئله فکر کنند، ولی این موضوع جای تأمل در بلندمدت دارد. بالاخره وقتی ما دانشگاه می‌آییم داریم از آن فضای دانش‌آموزی فاصله می‌گیریم. در فضای دانش‌آموزی خیلی کم هستند آدم‌هایی که به این مسئله فکر می‌کنند؛ اما در دانشگاه متفاوت است. اول اینکه تعریف از موفقیت در خود موفقیت می‌تواند تأثیرگذار باشد و واقعاً جای تأمل دارد. نکته دوم اینکه ما در دانشگاه خیلی از دانش‌ها را یاد می‌گیریم. اما این دانش‌ها کاربردها را شاید خیلی موردی باشد. نمی‌گوییم کاربرد ندارند، اما وقتی شما به سر کار یا مقاطع بالاتر می‌روید، اینکه چقدر از همه این دانش استفاده می‌کنید، جای بحث دارد. یک چیز دیگری که یاد می‌گیرید، مهارت‌های مختلف هستند. یعنی مهارت‌هایی که در دوران دانشجویی می‌آموزید، نسبت به درس‌ها خیلی بیشتر می‌توانند به شما کمک کند. مهارت‌های ساده‌ای مثل ریسرچ کردن، گزارش‌نویسی، برخورد یک مقدار حرفه‌ای و حتی مهارت‌های تخصصی‌تر و مهم‌تر. اگر تمرکز ما صرفاً بر درس باشد، ممکن است از بعضی مهارت‌ها غافل شویم. بنابراین، این هم به‌عنوان بخشی از موفقیت خیلی مهم است. یک بحث دیگر عاداتی است که ما پیدا می‌کنیم. ما

خیلی از کارهایمان را نه از روی دانش بلکه از روی عادت انجام می‌دهیم. خیلی از ویژگی‌های مثبتی که امروزه داریم، به دلیل عاداتی هستند که در گذشته داشته‌ایم و خیلی از نواقصی هم که امروزه داریم، به دلیل عادات ماست؛ برای مثال همه ما می‌دانیم نظم و وقت‌شناسی چیزهای خوبی هستند ولی واقعاً نمی‌شود به همین راحتی آن‌ها را اعمال کرد. اگر بتوانیم این عادتمان را اصلاح کنیم، در آینده‌مان می‌توانند تأثیرگذار باشند. شاید دیگر دوره یک‌بعدی بودن و اینکه صبح تا شب درس بخوانیم گذشته باشد، ولی اگر وقت‌مان را درست مدیریت کنیم، می‌توانیم هم به درسمان برسیم و هم به کارهای جانبی و در هر دو زمینه، موفق باشیم.

یک دانشجوی مکانیک، در همین ابتدای کار باید به فکر کسب چه مهارت‌هایی باشد؟

من طبق سلیقه خودم می‌توانم تعدادی توصیه کنم، اما نمی‌خواهم سلیقه‌ام را تحمیل کنم؛ پس به‌صورت کلی می‌گویم. اگر اشتباه نکنم در آمریکا تنها حدود ۲۵ درصد از فارغ‌التحصیلان در زمینه تحصیلی خودشان مشغول به کار می‌شوند؛ مثلاً الان بحث‌های آی‌تی و هوش مصنوعی و این‌ها خیلی مطرح هستند و بسیاری از دوستان خود من که دکتری مکانیک در آمریکا خوانده‌اند، بعد از فارغ‌التحصیلی در فعالیت‌هایی که مرتبط به این زمینه‌ها هستند، مشغول شده‌اند. پس برای مثال این یکی از گزینه‌هاست. در واقع به‌نظر من مهم این است که خودمان واقعاً فکر کنیم و ببینیم که برای آینده چه برنامه‌ای داریم و متناسب با این برنامه به چه مهارت‌هایی علاوه بر دانش‌هایی که در برنامه آموزشی دانشگاه وجود دارد، نیاز داریم. حالا ممکن است که این مهارت‌ها همان مهارت‌های مورد نیاز یک مهندس مکانیک در صنعت کشور باشند یا مهارت‌های مرتبط با رشته‌های دیگر؛ برای مثال، خیلی از دوستان با رشته اقتصاد ماینر می‌کنند. این باعث می‌شود که اگر بخواهند برای خودشان کار راه بیندازند، ایده‌های خوبی داشته باشند یا اگر بخواهند در شرکتی مشغول به کار شوند، دید متفاوتی نسبت به بقیه پیدا کرده باشند؛ دیدی کامل‌تر و با تأثیرگذاری بیشتر. در کل بهتر است در کنار برنامه درسی متداول، به مهارت‌های مورد نیاز هدف شخصی‌مان هم فکر کنیم.

در دوران دانشجویی، کار کردن در خارج از فضای دانشگاه و فعالیت‌های درون دانشگاهی چه مزایا و معایبی دارند؟

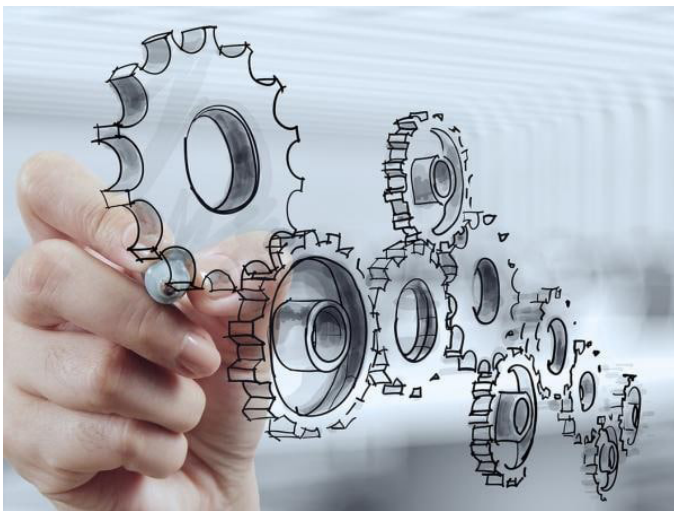
یک نفر ممکن است برود دنبال هنر، دیگری ممکن است برود دنبال ورزش یا مطالعات فلسفی. همه این‌ها خیلی خوب هستند. در کل، تک‌بعدی نبودن خیلی خوب است. چه کارهای تشکیلاتی داخل دانشگاه مثل انجمن علمی، صنفی و باقی تشکلهای، چه فعالیت‌های بیرون دانشگاه، مانند تدریس کردن یا ارتباط با شرکت‌های صنعتی و یا فضای استارت‌آپی که خیلی دارد پا می‌گیرد. همه این‌ها می‌توانند مفید باشند؛ هرچند در ابتدا نتیجه خیلی مشخصی نداشته باشند. ممکن است در ادامه به یک نقطه‌ای برسید که برای تصمیم‌گیری برای آینده زندگی‌تان یک علامت سؤال برایتان به وجود بیاید. برای حل آن علامت سؤال، خیلی مشورت می‌کنید. اما این مشورت باعث نمی‌شود که یک گزینه شسته رفته و تر و تمیز به دست آید. یک جاهایی دودل می‌شوید. اینجا شما مجبورید که یک سری گزینه‌ها را تجربه کنید و اگر نتیجه آن تجربه را بدانید، انتخاب آسان‌تر می‌شود. پس بعضی اوقات تجربه کردن ناگزیر است. اما شما هر چقدر با سن و مسئولیت‌های کمتر، موارد بیشتری را تجربه کرده باشید، در تصمیم‌گیری‌های آینده موفق‌تر خواهید بود.

بچه‌ها چگونه باید علاقه‌شان را در رشته‌شان مشخص کنند و برای آینده‌شان تصمیم بگیرند؟

در دانشکده ما مدتی است که درس آشنایی با مهندسی مکانیک بسیار باکیفیت ارائه می‌شود. طبیعی است اگر تصمیمتان را از همان ابتدا محکم بگیرید، پیشرفت بیشتری در زمینه خودتان خواهید داشت. هرچند به هر حال ممکن است بعد از انتخاب گرایش، در آینده به سراغ کارهای دیگری بروید. با این وجود اگر بنا را بر این بگذاریم که مسیری را که قرار است انتخاب کنید، تا آخر ادامه می‌دهید، این نکته مهم است که نسبت به کارتان چه حسی دارید؛ برای مثال شما می‌خواهید از ۳۰ تا ۶۰ سالگی در این زمینه کار کنید؛ این مهم است که هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید، با خودتان می‌گویید: «به‌به! دارم می‌روم سر این کار» یا اینکه «ای وای! دوباره یک روز دیگر شروع شد و من باز هم باید بروم سر این کار که هیچ علاقه‌ای به آن ندارم».

کسب اطلاعات نسبت به گرایش‌ها در درس آشنایی با مهندسی مکانیک حل می‌شوند؛ اما بخشی از آن، شخصی است و ادامه صحبت قبلی‌ام است که از الآن هرچه زودتر تجربه کنید، بهتر است. یعنی اگر شما در ترم‌های آخر، پروژه‌ای را در یک زمینه‌ای انتخاب کنید (براساس اینکه

حس زدید به آن علاقه‌مندید)، سپس از آن خوشتان نیاید، معلوم نیست برای مقطع بعدی چقدر دستتان باز است که تغییرش بدهید؛ ولی اگر زودتر و با آگاهی و درک محدودیت‌های مرتبط با شرایطتان وارد پروژه‌های موجود و آزمایشگاه‌های اساتید شوید، باعث می‌شود که زودتر درگیر کارها شوید و علاقه‌تان را پیدا کنید (گرچه شاید این کار انرژی زیادی از شما بگیرد). البته کلاس‌ها و درس دانشگاه هم محل خیلی خوبی برای شناسایی علاقه‌مندی هستند؛ اما این نکته همواره وجود دارد که ما معمولاً به درسی علاقه‌مند می‌شویم که خوب آن را یاد گرفته باشیم. پس باید سعی کنیم به زمینه‌های مختلف با دید یکسانی نگاه کنیم. اگر از یک کلاسی خوشم نیامد، فکر نکنم که آن زمینه، زمینه من نیست. در کل هرچه زودتر تجربه کنید، با اطمینان خاطر بیشتری می‌توانید تصمیم بگیرید.



در دانشگاه، رفتن به خارج از کشور چندین سال است که به یکی از دغدغه‌های دانشجویان تبدیل شده است. شما این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طبیعتاً تحصیل در دانشگاه‌های مطرح دنیا، فرصت آموزشی و پژوهشی خوبی است. افرادی هم که به خارج از کشور می‌روند، کشورشان را دوست دارند؛ اما به علت مجموعه‌ای از شرایط مثل شرایط بازار کار به چنین جمع‌بندی‌ای می‌رسند. با این وجود، نظر شخصی من این است که یک جنبه بازار کار، مسائل اقتصادی است که البته مهم است. یک جنبه مهم دیگر در این مورد، نیاز به حس مفیدبودن و تأثیرگذاری است. طبیعتاً نخبه‌ای که فارغ‌التحصیل می‌شود، علاقه‌مند است از توانمندی‌هایی که در دانشگاه کسب کرده، نهایت استفاده را ببرد و مجموع شرایط موجود، منجر به نتیجه فعلی شده است. در اینجا شاید ذکر یک نکته بد نباشد؛ اگر

کسی قصد ماندن در وطن دارد، خوب است از همین حالا به این مسئله که در شرایط حاضر چگونه می‌تواند بعداً حس مفید بودن داشته باشد، جدی‌تر فکر کند.

جالب‌ترین خاطره‌تان با دانشجویان، دانشگاه یا کلاس درس را برایمان تعریف کنید.

من مدت کمی است که در دانشگاه مشغول شدم و در این مدت خاطره به‌خصوصی نداشتم؛ اما در دوران دانشجویی، طبیعتاً اتفاقات جالب و خاطره‌انگیز زیادی می‌افتاد که البته هر کدام از آن‌ها به دلیلی قابل بیان عمومی نیست! با این حال، یکی از خاطرات قابل ذکرم را تعریف می‌کنم؛ هرچند شاید خیلی هم بامزه نباشد! بعد از چند سال درس خواندن، یکی از ترم‌ها که از کلاس و درس خسته شده بودم، تا مدت زیادی سر کلاس‌ها نرفتم؛ چون عموماً یا حضور و غیاب نداشتند یا حضور و غیابشان برایمان مهم نبود. حدود یک یا دو ماه بعد از شروع ترم، تصمیم گرفتم به یکی از کلاس‌ها بروم و ببینم چه خبر است. البته دیر رسیدم و وسط درس استاد بود. استاد از قبل من را می‌شناخت و فکر کرد به‌عنوان مستمع آزاد رفته‌ام و با کلی آب و تاب در این مورد صحبت کرد که دانشگاه باید برای دانشجویان، امکانات تفریحی و سرگرمی ایجاد کند و به تعداد زیادی خاطره و تحلیل در ارتباط با این قضیه اشاره کرد و در آخر گفت: «وگرنه اینجوری می‌شه که این (به من اشاره کرد) تو دانشکده می‌چرخه و حوصلش سر می‌ره. پیش خودش فکر می‌کنه چیکار کنم که یه ذره هوام عوض شه، به این نتیجه می‌رسه که بذار برم سر کلاس فلانی!» خلاصه من بعد از کلاس رفتم و به استاد گفتم که من این درس را دارم. انتهای ترم هم روزی که برای بازبینی برگه امتحان به اتاق استاد رفتم،

ایشان چشمانش را تنگ کرد و با کمی لحن شوخی گفت: «فکر نمی‌کنی نمره‌ای که گرفتی برات کافیه؟» من هم با خنده جواب دادم: «بله؛ فقط می‌خواستم ببینم چجوری این‌قدر زیاد شدم!»

آیا توصیه‌ای برای ورودی‌های امسال دارید؟

من خودم را در جایگاهی نمی‌بینم که بخواهم توصیه خاصی کنم. فقط به‌عنوان کسی که این مسیر را طی کرده، سعی می‌کنم نگاهم را به مسئله ورود از محیط محدود مدرسه، آن هم در پاندمی کرونا، به محیط باز دانشگاه، با یک مثال مهندسی بگویم؛ هرچند این صرفاً یک مثال است، و نواقص زیادی دارد. شما بعداً در درس سیالات می‌بینید که وقتی جریان مایع از یک لوله با قطر کم، به‌صورت ناگهانی وارد یک لوله بزرگ‌تر می‌شود، تمامی سیال یا مایع در لوله بزرگ، تحت تأثیر شرایط جدید قرار می‌گیرد، اما این تغییر برای تمامی ذرات سیال یکسان نیست. بخشی که در وسط جریان است، در عین به‌روزرسانی مشخصات فیزیکی، به مسیر خودش ادامه می‌دهد، اما بخشی که در کنار دیواره‌های لوله بزرگ است، شروع به چرخیدن در همان حوالی می‌کند و انرژی آن اتلاف می‌شود. در حالی که اگر این تغییر قطر، به‌صورت تدریجی اتفاق می‌افتاد، این مشکل پیش نمی‌آمد!

فکر می‌کنم قبول‌شدن در بهترین دانشگاه صنعتی کشور، یک فرصت خیلی خوب برای شاد و پرانرژی‌بودن و برنامه‌ریزی برای آینده است. در کنار آن، لزومی ندارد که اصرار داشته باشیم در همان ترم اول، از تمامی ظرفیت‌هایی که دانشگاه در اختیارمان می‌گذارد، استفاده کنیم و همه‌چیز را روز اول تجربه کنیم؛ چون قرار است حداقل چهار سال در این دانشگاه زندگی کنیم.



آشنایی با زیست در خوابگاه

بگذریم و رفاقت را به خودخواهی ترجیح دهیم، فضای صمیمانه ایجاد شده، خوابگاه را به بهشت گمشده ما تبدیل می‌کند. فضایی که بساط رشد علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌مان را فراهم و ما را آماده ورود به جامعه واقعی و تعامل با آن می‌کند.

برایت تفهیم می‌کند، به این دلیل نیست که به آن استاد مشکلی وارد است؛ بلکه به این دلیل است که رفیق حرف رفیق را خیلی راحت‌تر می‌فهمد. نوع ادبیات می‌تواند تلخیص زیادی به‌وجود بیاورد! در انتها اضافه کنم که اگر بتوانیم سازگار شویم، بعضی اوقات از خواسته‌هایمان به‌خاطر دیگری

ساعت پنج صبح رسیدم؛ این اولین برخورد من با اتاق ۳۰۱ بود (اینکه با کلی وسیله سه طبقه از پله‌ها بالا بروی، خودش یه داستان مفصل است که از آن می‌گذریم). وقتی در اتاق را باز کردم، فضایی را دیدم که قرار بود چند سال از عمرم را داخل آن بگذرانم، رشد کنم و تغییر کنم. من چون قبلاً سابقه زندگی با این رویه را داشتم، زندگی خوابگاهی برایم با سختی آغاز نشد و اگر برای شما سخت آغاز شده، صبور باشید؛ این دوران موقت است و به‌زودی به پایان می‌رسد. معاشرت هرروزه با دوستان، کل کل‌های بی‌مورد، بحث و جدل‌هایی که در نهایت به قهقهه ختم می‌شدند، فوتبال‌هایی که به‌خاطرشان تا دو روز از روی زمین پوست تخمه جمع می‌کردیم، بازی‌های مافیایی که باعث می‌شد دوستان درون‌گرا وارد جمع بشوند و چه‌بسا متحیرمان هم بکنند، همه و همه باعث رشد شدند.

اتاق ۳۰۱ شروع دوران جدید من بود. در محیط این اتاق‌هاست که دانش‌آموز به دانشجو تبدیل می‌شود، یاد می‌گیرد مسئولیت‌پذیر باشد، اگر اشتباهی کرد تاوانش را خودش بدهد، اگر خصومتی ایجاد شد خودش آن را برطرف کند و یاد می‌گیرد چگونه باید با افراد مختلف با شخصیت‌های متفاوت ارتباط بگیرد.

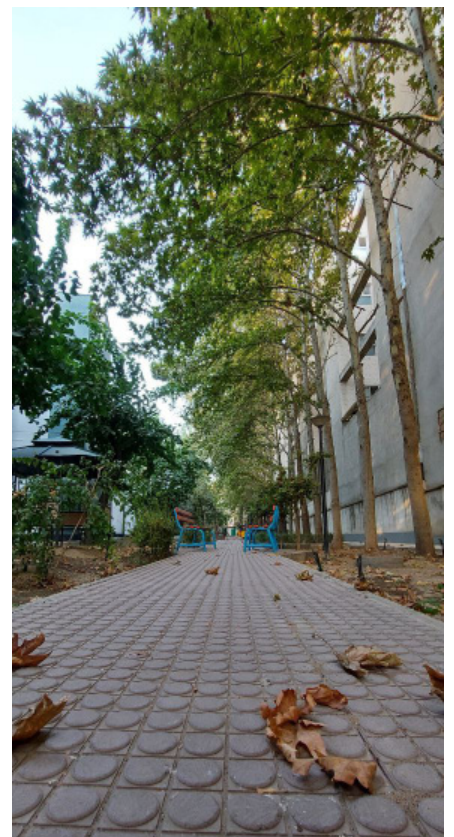
از درس خواندن در خوابگاه هم که برایتان نگویم! اینکه دوستت درس یک ترم استاد را در چند ساعت



آشنایی با زیست در خوابگاه

وقتش رسیده بود که زندگی خطی و یکنواختم را تکانی بدهم. زلزله‌ای با کلی پس‌لرزه و پیش‌لرزه پیش رو داشتم و ناگزیر بودم. به این فکر می‌کردم که این قطعاً وجه تمایز من با اطرافیانم خواهد بود و من همان ساختمان ضدزلزله و منعطفی باید باشم که مطابق نوسانات، واکنش مناسب دارد.

پنج هم‌اتاقی جدید داشتم. مادرم را نمی‌دیدم و کسی را نداشتم که خستگی‌های ناشی از روزمرگی‌هایم را با او در میان بگذارم و هرچه می‌توانم، غر به جانم بزنم. نمی‌توانستم بابت دیرشدن غذا و بدطعم‌بودنش از کسی طلب‌کار بشوم. داخل اتاق‌ها هم معمولاً هرکس ساز خودش را می‌زد و



هیچ‌کس خواهر یا برادر خودم نبود که سر مسائل مختلف، چو آن‌ها را بینم «بیفشارم ران و به گردن برآورم گرز گران!»
وقتی از خواب بیدار می‌شدم، به فاصله دو یا سه متر، پنج عدد سر من را احاطه کرده بودند و حریم شخصی معنایی نداشت. حتی وسیله شخصی هم تقریباً بی‌معنی بود (البته منظور، مسواک و لباس نیست! بماند که ما اشتباهی مسواک یکدیگر را هم استفاده کردیم). تهیه صبحانه و شست‌وشو و اتوی لباس‌ها با خودم بود. نظافت و مرتب‌کردن اتاق (از شستن ظروف خودم و حتی دیگران گرفته تا نظافت سرویس بهداشتی!) از من زمان زیادی می‌گرفت و همکاری نکردن بقیه خونم را به جوش می‌آورد. ساعت رفت‌وآمد، مهمان‌کردن‌ها، ساعت خواب و ... از جمله مواردی بود که باید برایشان سازی می‌ساختیم که همه بتوانند آن را بنوازند! من برای خودم و بقیه، هم پدر بودم و هم مادر (به گمانم بقیه هم همین احساس را داشتند که پدر و مادر خودشان و بقیه هستند!) خریدکردن، مدیریت جیب، شست‌وشو و پخت‌وپز و تأمین روحیه بقیه، همگی بر



زهرا همتیان
۹۸ مکانیک



عهده خودمان بود. آنجا احتیاط شرط عقل بود و امنیت ما را هیچ‌کس تضمین نمی‌کرد؛ شب‌های محله طرشت خوفناک بودند و چون خبری از خانواده و پدر و مادر نبود، ما ناچاراً شب‌ها برای احتیاط باید سعی می‌کردیم سر ساعت‌های خاصی رفت‌وآمد کنیم و یا گروهی و با هماهنگی از خوابگاه خارج شویم.

اکنون که روزهای زیادی را در خوابگاه گذرانده‌ام، این سبک زندگی برایم تبدیل به عادت شده و آورده‌های زیادی هم برایم داشته است. رفته‌رفته، هم‌اتاقی‌هایم جای خانواده‌ام را پر کرده‌اند و دوربودن از آن‌ها واقعاً برایم سخت است. ما شش خواهر هستیم از شهرهای مختلف با فرهنگ‌های متفاوت. تنها راه رسیدن به این نقطه، مدارا کردن و درک همدیگر بود. اصلی‌ترین قانون خوابگاه، همین مدارا کردن است. اینجا ما داوطلبانه گوشه‌ای از نیازهای همدیگر را برطرف می‌کنیم و تقسیم کار می‌کنیم. شرط داشتن یک زندگی خوب در خوابگاه، وجود رفقا و وقت‌گذراندن درست با آن‌هاست (درست هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی).



زهرا کرمی
۹۸ مکانیک

به اطرافم چگونه می‌نگرم؟

گاهی یادم می‌رود ذره‌بینم را از جلوی چشمانم بردارم و از بالا به اطرافم نگاه کنم. با ذره‌بین، ریز درشت‌تر از حالت عادی‌اش نمایان می‌شود و برعکس؛ عیب‌ها و ضعف‌های جزئی به چشم می‌آیند و تناسب همه‌چیز به هم می‌ریزد. گاهی با همین «نگاه ذره‌بینی» فکر می‌کنم، تحلیل می‌کنم، تصمیم می‌گیرم و زندگی می‌کنم! با اینکه به‌نظرم می‌آید که همه‌چیز را خیلی دقیق دارم از نظر می‌گذارم، باز هم همیشه یک جای کار می‌لنگد و انگار چیزی با چیز دیگری نمی‌خواند! زمان‌هایی که به اصطلاح کله‌ام به سنگ می‌خورد و ذره‌بین را زمین می‌گذارم و می‌توانم از بالا به اطرافم نگاه کنم، همه‌چیز متناسب به‌نظر می‌رسد؛ آنچه را که درشت است، به اندازه کافی درشت می‌بینم و آنچه را که ریز است، به اندازه کافی ریز.

پیش از ترم یک با خودم قرار گذاشته بودم یک روز «دانشجو» که شدم، بروم دنبال «جویندگی»؛ نه‌تنها جویندگی دانش، بلکه جویندگی پاسخ سؤالات من که هستم؟ چه کار خاصی منحصر به خودم می‌خواهم انجام دهم؟ بود و نبود من برای دنیا قرار است چه تفاوتی داشته باشد؟ چگونه می‌خواهم قدردان موهبت‌هایی که خداوند در زندگی به من عطا کرده است، باشم؟ زندگی را مدتی برای کنکور معطل کرده بودم و قول داده بودم پس از کنکور و وقتی که دانشجو شدم، به زندگی برگردم و به دنبال پاسخ سؤال‌هایم بروم.

قرار بود بروم پی کار اصلی خودم! نباید می‌گذاشتم «جویندگی پاسخ سؤال‌هایم» کوچک‌تر از آنچه که باید، و «نمره و معدل و استرس‌هایم» بزرگ‌تر از آنچه که باید، رخ نمایند. راستی! دوست جدید شریفی من، آیا تو هم ذره‌بین در دست داری؟



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده مهندسی مکانیک (محور)

مدیر مسئول: سیدپارسا قزوینی

سر دبیر: نیما رستگار

صفحه آرا: امیرعباس برادران

طراح جلد: کیمیا طاهریان

ویراستاران: مریم کریمی جعفری، زهرا موسوی، گوهر نجاری

همکاران این شماره: محمدیوسف ابراهیمی، حمید باب، امیرعباس برادران، امیررضا

جباری، محمد مهدی جلیلوند، معراج حسن زاده، میلاد حسینی، امیرحسین درستی،

علی رئیسی، محمد زواره، کیمیا طاهریان، محمدحسین عبداللہی، علیرضا فکوریان،

زهرا کرمی، مریم کریمی جعفری، علی محدث زاده، محمد مهدی مددی، محمدحسین

ملکی، زهرا موسوی، گوهر نجاری، زهرا همتیان



@mehvargroup

mehvargroup

@khamesh_mehvar

khamesh_mehvar



mehvar.mech.sharif.ir